

تحلیل روایت «المؤمنُ على أيِّ حالٍ مات... فهو شهيدٌ» و تبیین توسعه معنایی شهادت در پرتو آیه ۱۹ سوره حدید

علی عربی آیسک^۱

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی سبزوار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه:

arabi@quran.ac.ir

چکیده

مفهوم «شهادت» در نگاه نخست با کشته شدن در راه خدا پیوند خورده است، اما در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین (ع) در من لا یحضره الفقیه واژه «شهید» بر هر مؤمنی، حتی آن که بر بستر خود بمیرد، اطلاق شده است. این پژوهش با هدف بررسی سندی و دلالی روایت «المؤمن علی ای حال مات فهو شهید» و تبیین توسعه معنایی شهادت در پرتو آیه ۱۹ سوره حدید با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روایت از منابع کهن استخراج و با کتب رجال سند آن بررسی گردید، سپس با بهره گیری از تفاسیر و روایات، تحلیل دلالی صورت پذیرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد طریق صدوق به دلیل وجود دو راوی مهمل و یک راوی مختلفیه سندی ضعیف است، اما نقل این مضمون در منابع متعدد با تعبیر گوناگون، حاکی از استفاضه معنوی و جبران ضعف سندی است. در تحلیل دلالی، آیه ۱۹ حدید در شش دسته تفسیری بررسی شد که روایت صدوق با چهار دسته «الحاق، شهادت بر اعمال، عینیت، بمنزله» هماهنگی کامل دارد و تعارض با دو دسته دیگر با نظریه «الحاق» قابل رفع است. روایات مقید، شهادت عام را به مؤمن عارف به امام، منتظر فرج، دارای نیت جهادی و محب اهل بیت اختصاص می‌دهند و روایت نهج البلاغه همراه با حدیث «اعداد السهم»، مبنای شهادت را نیت صادقانه جهادی معرفی می‌کند. روایت صدوق با توسعه معنایی شهادت در چارچوب نظریه «الحاق» و با قیود یادشده قابل پذیرش است و مرگ بر بستر با تحقق این شرایط، خود از مصادیق شهادت عام محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شهادت، آیه ۱۹ حدید، توسعه معنایی، الحاق، نیت جهادی.

مقدمه

مفهوم «شهادت» در نگاه نخست، با کشته شدن در راه خدا پیوند خورده است. واژه «شهید» و مشتقات آن بارها در قرآن کریم به کار رفته است که معنای غالب آن «شاهد و گواه» (بر اعمال، بر اقوام، بر حقانیت دین) می‌باشد. کاربرد این واژه برای «کشته‌شدگان راه خدا» نیز از همین معنای اصلی مشتق شده است؛ زیرا آنان با نثار خون خود، بر حقیقت ایمان خویش شهادت می‌دهند. در فرهنگ قرآنی، بالاترین مراتب برای «صدیقین و شهداء» معرفی شده است. چنان‌که در آیه ۶۹ سوره نساء، مصاحبتی رفیع با نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین برای مؤمنان مطیع وعده داده شده است. با این حال، برخی روایات منقول از

ائمه اطهار عليهم السلام، با توسعه‌ای شگرف در مفهوم شهادت، هر مؤمنی را که با ایمان و معرفت از دنیا رود، شهید معرفی کرده‌اند. روایت مورد بحث در این پژوهش که شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است، می‌گوید: «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ». این روایت، واژه «شهید» را به هر مؤمنی - حتی آن‌که در بستر خود به مرگ طبیعی بمیرد - اطلاق می‌کند و پرسش‌های اساسی را برمی‌انگیزد: آیا این روایت با کاربرد قرآنی «شهید» تعارض دارد؟ شرط این شهادت عام چیست؟ رابطه این روایت با احادیثی که بر «آمادگی جهادی» و «انتظار فرج» تأکید دارند، چگونه است؟

با وجود مطالعات پراکنده پیرامون مفهوم شهادت، تاکنون پژوهشی که به طور مستقل به بررسی سندی-دلالتی روایت «المؤمن علی ای حال مات فهو شهید» با رویکرد «خانواده حدیثی» پردازد و آن را در پرتو آیه ۱۹ سوره حدید و نظریه «إلحاق» علامه طباطبائی تحلیل کند، انجام نشده است. نوآوری این پژوهش در سه محور خلاصه می‌شود: نخست، تحلیل جامع سندی با تکیه بر استفاضه معنوی و تعدد طرق؛ دوم، دسته‌بندی شش‌گانه تفاسیر آیه ۱۹ حدید و تبیین نسبت هر یک با روایت؛ سوم، تحلیل روایت در چارچوب «خانواده حدیثی» و استخراج قیود چهارگانه شهادت عام (تشیع، معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی) که تاکنون به این صورت منظم ارائه نشده است.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه مستقلی با محوریت این روایت و آیه ۱۹ سوره حدید با روش سندی-دلالتی انجام نشده است. پژوهش حاضر در صدد است با استناد به متون تفسیری و روایی موجود، به این پرسش‌ها پاسخ گوید. تفاسیر بسیاری، مبانی تفسیری آیه ۱۹ حدید را تبیین کرده‌اند. همچنین در منابع روایی، روایات متعددی در تأیید یا تقیید این روایت وجود دارد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. ابتدا متن روایت از مصادر کهن استخراج گردید و در مرحله سندپژوهی، با استفاده از کتب رجال، طرق مختلف روایت بررسی و ارزشیابی شد. در مرحله دلالت‌پژوهی، آیه ۱۹ سوره حدید با بهره‌گیری از تفاسیر مذکور تحلیل و نسبت میان آیه و روایت تبیین گردید. در نهایت، با استناد به روایات مقید، شروط معنایی شهادت عام مشخص شده است.

۱. بررسی سندی روایت

۱-۱. متن و سند کامل روایت

روایت مورد نظر در «من لا یحضره الفقیه» به این صورت نقل شده است: «وَرَوَى الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ الضَّيِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيُّ الْبَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ... ثُمَّ قَالَ ع: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۱۱).

سلسله سند یادشده شامل شش واسطه از مشایخ صدوق تا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌شود. در ادامه، هر یک از راویان بر اساس متون رجالی بررسی می‌گردد.

۱-۲. بررسی رجالی راویان

۱-۲-۱. العباس بن بکار الضبی

در کتب رجالی کهن از جمله «رجال النجاشی»، «رجال الشیخ الطوسی»، «خلاصة الأقوال» علامه حلی و «رجال الکشی»، هیچگونه توثیق یا تضعیفی درباره «العباس بن بکار الضبی» یافت نشد. بر اساس قواعد رجال‌شناسی، چنین راوی‌ای «مهمل» یا «مجهول الحال» محسوب می‌شود و به تنهایی قابل اعتماد نیست.

۱-۲-۲. محمد بن سلیمان الکوفی البزاز

همانند راوی پیشین، در منابع رجالی موجود اطلاعاتی از «محمد بن سلیمان الکوفی البزاز» به دست نیامد. این راوی نیز در حکم «مهمل» و «مجهول الحال» است.

۱-۲-۳. عمرو بن خالد

این راوی مهم‌ترین نقطه بحث و گفتگو در سلسله سند است. در رجال شیخ طوسی و خلاصة الأقوال علامه حلی، تنها به «بتری» بودن عمرو بن خالد اشاره شده است که دلالت بر تضعیف وی دارد. (شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۴۱) «بتری» فرقه‌ای از زیدیه هستند که به «مغیره بن سعید» نسبت داده می‌شدند. ویژگی‌های این فرقه به شرح ذیل است: آنان مردم را به پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرا می‌خواندند، اما ولایت ابوبکر و عمر را نیز با آن درمی‌آمیختند؛ امامت ابوبکر و عمر را اثبات می‌کردند؛ عثمان، طلحه، زبیر و عایشه را دشمن می‌داشتند و قیام با فرزندان علی بن ابی طالب علیه‌السلام را جایز می‌شمردند (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۹، ص ۸۲). در مقابل، «رجال الکشی» از «ابن فضال» - که از راویان ثقه و مورد اعتماد امامیه است - نقل می‌کند که «عمرو بن خالد ثقة است» (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۲۳۲). در سایر منابع رجالی نیز نامی از او به میان نیامده است. با توجه به تعارض میان اقوال رجالی، عمرو بن خالد از راویان «مختلف‌فیه» به شمار می‌رود و نمی‌توان بر اساس وثاقت یا ضعف او به تنهایی حکم قطعی صادر کرد.

۱-۲-۴. زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام

در متون رجالی و تاریخی، مطالب نسبتاً مفصلاً درباره «زید بن علی» نقل شده است. زید بن علی بن الحسین علیه السلام شخصیتی جلیل القدر و از نوادگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. هرچند از نظر اعتقادی، شیعه اثنی عشری او را «امام معصوم» نمی داند، اما در مقام راوی حدیث، فردی ثقة و قابل اعتماد محسوب می شود. روایات متعددی از وی در منابع حدیثی شیعه نقل شده است (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۱۸۶، ۳۶۱، ۳۷۶).

۵-۲-۱. امام سجاد، امام حسین و امیرالمؤمنین علیهم السلام

این بزرگواران معصوم هستند و از نظر رجالی «ثقه بالذات» محسوب می شوند. هیچ بحثی در وثاقت آنان وجود ندارد و روایت آنان بدون واسطه قابل پذیرش است.

۳-۱. جمع بندی بررسی سندی

در مجموع، این سند به دلیل وجود دو راوی «مهمل» (مجهول الحال) و یک راوی «مختلف فیه»، از لحاظ سندی ضعیف ارزیابی می شود. در اصطلاح رجال شناسی، به چنین سندی «سند ضعیف» اطلاق می گردد. البته همان گونه که در ادامه خواهد آمد، این ضعف با توجه به تعدد طرق و استفاضه معنوی روایت قابل جبران است.

۴-۱. استفاضه معنوی روایت

هرچند طریق صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به تنهایی از لحاظ سندی ضعیف ارزیابی می شود، اما این روایت در منابع متعدد دیگر با عبارات گوناگون و از طرق مختلف نقل شده است. تنوع اسناد و کثرت نقل از معصومین مختلف علیهم السلام در قرون متعدد حاکی از آن است که این حدیث از «استفاضه معنوی» برخوردار می باشد.

در دانش درایه الحدیث و اصول فقه، استفاضه معنوی به حالتی گفته می شود که یک مضمون واحد از طرق متعدد نقل شود، به گونه ای که تعدد طرق و اختلاف مصادر، اطمینان به صدور محتوا از معصوم علیه السلام را فراهم آورد. جبران ضعف سندی بر دو مبنا استوار است: نخست، اطمینان نوعی حاصل از کثرت طرق که هرچند هر طریق به تنهایی ضعیف باشد، انضمام آنها اطمینان عرفی ایجاد می کند؛ دوم، استحاله تواطؤ بر کذب، بدین معنا که راویان متعدد و متفاوت نمی توانند بر جعل مضمونی واحد توافق کنند. در روایت مورد بحث، نقل مضمون واحد از معصومان مختلف با تعبیرات گوناگون، این اطمینان را فراهم می آورد. بنابر این ضعف سندی طریق خاص صدوق با استفاضه معنوی جبران می شود و می توان به محتوای این روایت اعتماد کرد. (تقریرات درس خارج اصول استاد علی اکبر سیفی مازندرانی: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵؛ نجفی (صاحب جواهر)، ۱۳۶۲ش، ج ۴۳، ص ۲۷۳)

۱-۴-۱. نقل جامع الأخبار (الشعیری)

در این منبع که از منابع کهن حدیثی قرن ششم هجری است، روایت مرسلی از امام علیه السلام چنین آمده است: «وَقَالَ ع: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ حَالٍ مَاتَ مِنْ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صَدِيقٌ وَ شَهِيدٌ» (شعیری، بی تا، ص ۱۶۵). هرچند این روایت فاقد سند متصل است، اما مضمون آن عیناً با نقل صدوق مطابقت دارد و نشان می دهد که این حدیث در منابع قرن ششم هجری نیز وجود داشته است.

۱-۴-۲. نقل عدة الداعی

ابن فهد حلی در «عدة الداعی» می نویسد: «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قُبِضَ هُوَ شَهِيدٌ...» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۷) این نقل نیز فاقد سند متصل است، اما مضمون آن همان مضمون روایت صدوق را تأیید می کند.

۱-۴-۳. نقل تأویل الآيات الظاهرة

استرآبادی در «تأویل الآيات» چنین نقل می کند: «رُويَ بِحَدِّثِ الْإِسْنَادِ مَرْفُوعاً عَنْ مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... قَالَ: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ شَهِيدٌ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۸-۱۴۷). این نقل نیز بدون ذکر سند است، اما به امام سجاد علیه السلام می رسد و از این جهت حائز اهمیت است که متن روایت را از راهی غیر از طریق صدوق نقل می کند.

۱-۴-۴. نقل های متعدد در البرهان فی تفسیر القرآن

بحرانی در «البرهان فی تفسیر القرآن»، حداقل چهارده روایت با مضمون مشابه از معصومین مختلف نقل کرده است که در ادامه به مهم ترین آنها اشاره می شود: در حدیث شماره ۱۰۵۰۱، امام سجاد علیه السلام پس از تلاوت آیه نوزدهم سوره حدید می فرماید: «هذه لنا و لشيعتنا». در حدیث شماره ۱۰۵۰۲، امام حسین علیه السلام می فرماید: «ما من شيعتنا إلا صديق شهيد». در حدیث شماره ۱۰۵۰۳، امام صادق علیه السلام می فرماید: «إن المؤمن لشهيد حيث مات». در حدیث شماره ۱۰۵۰۷ نیز از همان حضرت نقل شده: «إن المؤمن شهيد» و سپس آیه را تلاوت می فرماید. در حدیث شماره ۱۰۵۰۸، امام باقر علیه السلام می فرماید: «العارف منكم... كمن جاهد... صرتم شهداء عند ربكم». در حدیث شماره ۱۰۵۰۹، امام صادق علیه السلام می فرماید: «من آمن بنا و صدق حديثنا و انتظر أمرنا كان كمن قتل تحت راية القائم». در احادیث شماره ۱۰۵۱۰ و ۱۰۵۱۱، ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «إن الميت على هذا الأمر شهيد... إي و الله و إن مات على فراشه حي عند ربه يرزق». در حدیث شماره ۱۰۵۱۲، امام صادق علیه السلام به مالک جهنی می فرماید: «إن الميت منكم لشهيد بمنزلة الضارب بسيفه في سبيل الله». در حدیث شماره ۱۰۵۱۳، ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که حضرت فرمود: «الميت من شيعتنا صديق شهيد» و سپس آیه را تلاوت می کند. سرانجام در حدیث شماره ۱۰۵۱۴ که از نهج البلاغه نقل شده، امیرالمؤمنین

عليه السلام می‌فرماید: «من مات على فراشه و هو على معرفة حق ربه و رسوله و أهل بيته مات شهيدا... و قامت النية مقام مقاتلته بسيفه» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۰-۲۹۴).

بنابر آن چه بیان شد می‌توان به محتوای این روایت می‌توان اعتماد کرد و ضعف سندی طریق خاص صدوق با توجه به تعدد طرق و استفاضه معنوی روایت جبران می‌شود. البته تحلیل محتوایی دقیق و بررسی ابعاد دلالتی روایت در بخش‌های آینده این مقاله به تفصیل دنبال خواهد شد.

۲. تحلیل دلالتی روایت

۲-۱. مبنای قرآنی روایت؛ آیه ۱۹ سوره حدید

روایت صدوق با عبارت «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيْ الْحَالِ مَاتَ... فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ» مستقیماً به آیه ۱۹ سوره حدید اشاره دارد. در خود متن روایت آمده است که امام علیه السلام پس از بیان این مطلب، آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» را تلاوت فرمود و سپس در ادامه به آیه ۱۹ حدید اشاره کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۱۲). همچنین در بسیاری از روایات دیگر، امام علیه السلام پس از بیان مضمون «المؤمن شهيد»، آیه ۱۹ سوره حدید را تلاوت می‌فرماید (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۴-۲۹۰). بنابراین برای تحلیل دلالتی روایت، ابتدا باید آیه ۱۹ سوره حدید را بر اساس تفاسیر ارائه شده بررسی کرد.

متن آیه ۱۹ سوره حدید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»؛ و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند، آنانند که صدیقان و گواهان [اعمال] نزد پروردگارشان هستند، [و] برای آنان است پاداش [اعمال] شان و نور [ایمان] شان، و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را انکار کردند، آنان اهل دوزخ اند». این آیه به روشنی مؤمنان راستین را به دو وصف «صدیق» و «شهید» متصف می‌کند و برای آنان اجر و نوری در پیشگاه پروردگار وعده می‌دهد. در مقابل، کافران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی را اهل دوزخ معرفی می‌نماید. با توجه به اینکه روایت صدوق نیز مؤمن را «صدیق شهید» معرفی می‌کند، به نظر می‌رسد که این روایت در مقام تفسیر و تطبیق عملی همین آیه بر لحظه مرگ مؤمن است. از این رو، فهم دقیق آیه مذکور و بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره آن، نقش کلیدی در تحلیل دلالتی روایت صدوق ایفا می‌کند.

۲-۲. دسته‌بندی تفاسیر آیه ۱۹ سوره حدید

مفسران دیدگاه‌های مختلفی درباره این آیه بیان کرده‌اند. این دیدگاه‌ها را به شش دسته تقسیم می‌کنیم:

۲-۲-۱. دیدگاه اول: تفسیر به «إلحاق»

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ذیل آیه نوزدهم سوره حدید، نظریه «إلحاق» را مطرح کرده است. ایشان معتقد است هنگامی که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (حدید/۱۹)، مقصود این نیست که مؤمنان حقیقتاً و ذاتاً عین صدیقان و شهدا شوند، بلکه آنان به صدیقان و شهدا «ملحق» می‌گردند. علامه برای این ادعا به دو قرینه در خود آیه استناد می‌کند: نخست عبارت «عِنْدَ رَبِّهِمْ» که نشان‌دهنده جایگاه ویژه و مقام قرب الهی است، و دوم عبارت «هُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» که دلالت دارد بر اینکه مؤمنان نیز همانند صدیقان و شهدا از اجر و نور برخوردار می‌شوند. به عبارت دیگر، مؤمنان حقیقی با صدیقان و شهدا یکسان رفتار می‌شوند و همانند آنان پاداش و نور دریافت می‌کنند، هرچند در مرتبه وجودی، عین آنان نباشند. علامه تصریح می‌کند که مقصود از «صدیقان و شهدا» در این آیه، همان کسانی هستند که در آیه ۶۹ سوره نساء در کنار پیامبران و صالحان ذکر شده‌اند. صدیقان کسانی هستند که راستی و درستی در گفتار و کردارشان نفوذ کرده است و شهدا در این آیه به معنای «گواهان اعمال در روز قیامت» هستند، نه کشته‌شدگان در راه خدا. علامه طباطبائی در این تفسیر تصریح می‌کند که مراد از «شهداء» در آیه، «شهداء الأعمال» (گواهان اعمال در روز قیامت) هستند، نه کشته‌شدگان در راه خدا (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۶۳). این نکته نشان می‌دهد که توسعه معنای شهادت، پیش‌تر در خود قرآن ریشه دارد و شهادت منحصر به کشته شدن در میدان جهاد نیست، بلکه مقام والایی است که مؤمنان راستین می‌توانند به آن نائل آیند.

روایت صدوق می‌گوید: «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صَدِيقٌ شَهِيدٌ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۱۱). از منظر علامه طباطبائی، مؤمن در لحظه مرگ به مقام صدیقان و شهدا ملحق می‌شود و مشمول همان اجر و نوری می‌گردد که آنان از آن برخوردارند. در واقع، روایت صدوق زمان تحقق این إلحاق را «لحظه مرگ» معرفی می‌کند.

علامه طباطبائی در ادامه به نکته ظریف دیگری اشاره می‌کند: خداوند در این آیه تنها به دو گروه اشاره کرده است؛ گروه اول کسانی که به صدیقان و شهدا ملحق می‌شوند، و گروه دوم کافران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی. اما گروه سوم نیز وجود دارد که در این آیه از آنان سخنی به میان نیامده است: مؤمنانی که مرتکب گناهان و معاصی شده‌اند. به گفته علامه، سکوت آیه درباره این گروه میانی، یک پیام تربیتی دارد و آن ایجاد حس امید و بیم در این گروه است تا به سوی سعادت روی آورند و نجات را بر هلاکت ترجیح دهند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۶۴). به عبارت دیگر، مؤمنان گناهکار نه از رحمت خدا مأیوس می‌شوند و نه خود را کاملاً رها شده می‌پندارند؛ بلکه میان خوف و رجا قرار می‌گیرند تا انگیزه توبه و بازگشت پیدا کنند.

۲-۲-۲. دیدگاه دوم: تفسیر به «شهادت بر اعمال»

آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، ذیل آیه نوزدهم سوره حدید، تحلیل دقیقی از واژه «شهداء» ارائه می‌دهد. ایشان نخست به ریشه لغوی این واژه اشاره می‌کند و می‌گوید: «شهداء» جمع «شهید» از ماده «شهدود» به معنای «حضور توأم با مشاهده» است، خواه این مشاهده با چشم ظاهر باشد یا با چشم دل. از این رو، به کسی که در صحنه‌ای حضور یافته و آن را مشاهده کرده

است، «شاهد» یا «شهید» می‌گویند. همین معناست که باعث شده واژه «شهید» بر کشته‌شدگان راه خدا نیز اطلاق شود؛ زیرا آنان با حضور در میدان جهاد و نثار خون خود، بر حقیقت ایمانشان گواهی داده‌اند. اما ایشان معتقد است در آیه مورد بحث، احتمال قوی‌تری وجود دارد و آن اینکه «شهداء» به معنای «شهادت بر اعمال» باشد. این معنا با آیات دیگری از قرآن کریم تأیید می‌شود؛ آنجا که پیامبران را گواه اعمال امت‌های خود معرفی می‌کند، پیامبر اسلام را گواه بر امت خویش می‌شمارد و مسلمانان را نیز به عنوان گواهان بر اعمال مردم معرفی می‌نماید. بر این اساس، مقام «شهداء» - یعنی گواهان بر اعمال - مقامی بسیار والا و ارزشمند است که خداوند آن را به افراد باایمان عطا فرموده است. ایشان جمع میان هر دو معنا (شهادت بر اعمال و شهیدان راه خدا) را نیز ممکن و جایز می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۳، ص ۳۵۰).

علامه طباطبایی در المیزان «شهداء» در آیه را به «شهداء الأعمال» تفسیر کرده است اما با رویکرد إلحاق. آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه نیز «شهداء» را به معنای «شهادت بر اعمال» تفسیر کرده است، اما بر خلاف المیزان که قائل به إلحاق است، مستقیماً آن را به معنای گواهی بر اعمال می‌گیرد. بنابراین آنچه در این دو تفسیر دیده می‌شود تفاوت در رویکرد است، نه اختلاف نظر در اصل معنا؛ زیرا هر دو مفسر «شهداء» را ناظر به گواهی بر اعمال می‌دانند. روایت صدوق با این تفسیر هماهنگی کامل دارد. بر اساس دیدگاه تفسیر نمونه، هر مؤمنی که با ایمان از دنیا می‌رود، در لحظه مرگ خود شاهد و گواه بر حقانیت دین و راستی ایمان خویش است. این شهادت باطنی، که با تمام وجود مؤمن تحقق می‌یابد، او را در زمره «شهداء» - گواهان بر حق - قرار می‌دهد. بنابراین، روایت صدوق نه تنها با این تفسیر تعارضی ندارد بلکه مصداق عینی و عملی آن را در لحظه پایان زندگی مؤمن به تصویر می‌کشد.

۳-۲-۲. دیدگاه سوم: تفسیر به «استئناف و اختصاص شهداء به انبیاء»

شیخ طوسی در تفسیر «التبیان» ذیل آیه نوزدهم سوره حدید می‌نویسد: «ثُمَّ قَالَ مُسْتَأْنَفًا (وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ) قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ مَسْرُوقٌ وَ أَبُو الضَّحَى وَ الضَّحَّاكُ: هُوَ مَنْفَصِلٌ مِمَّا قَبْلَهُ مُسْتَأْنَفٌ وَ الْمُرَادُ بِالشُّهَدَاءِ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۳۰). طبرسی نیز در «مجمع البیان» همین قول را چنین نقل می‌کند: «... وَ قِيلَ إِنَّ الشُّهَدَاءَ مَنْفَصِلٌ مِمَّا قَبْلَهُ مُسْتَأْنَفٌ وَ الْمُرَادُ بِالشُّهَدَاءِ الْأَنْبِيَاءُ (ع) الَّذِينَ يَشْهَدُونَ لِلْأَمَمِ وَ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ مَسْرُوقٍ وَ مَقَاتِلِ بْنِ حَيَّانٍ وَ اخْتَارَهُ الْفَرَاءُ وَ الزَّجَّاجُ...» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۹، ص ۳۵۹). بر اساس این تفسیر، ساختار آیه به این صورت خواهد بود: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ»؛ یعنی کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، آنان همان صدیقان هستند. در اینجا کلام تمام می‌شود. سپس خداوند به صورت جمله‌ای مستأنف می‌فرماید: «وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»؛ یعنی انبیاء نزد پروردگارشان مقام و منزلتی والا دارند. در این نگاه، مؤمنان «صدیق» هستند و «شهداء» گروهی جداگانه به نام انبیاء می‌باشند. اگر این تفسیر را بپذیریم، روایت صدوق که می‌گوید مؤمن «صدیق شهید» است، با چالش مواجه می‌شود؛ زیرا «شهید» بودن مختص انبیاء است و مؤمنان تنها به مقام

«صدیق» نائل می‌شوند. با این حال، این ناسازگاری از دو جهت قابل رفع است: نخست اینکه می‌توان گفت روایت صدوق در مقام «الحاق» است، نه «عینیت». به این معنا که مؤمنان هرچند عیناً شهید (به معنای نبی) نمی‌شوند، اما به برکت ایمان و معرفت خود، به آن مقام ملحق می‌گردند. این همان نظریه «الحاق» است که علامه طباطبایی در المیزان تبیین کرده است. دوم اینکه علامه طباطبایی این تفسیر را چندان پذیرفتنی ندانسته و آن را بعید توصیف کرده است. این تفسیر از اقوال کمتر مشهور در میان مفسران شیعه محسوب می‌شود و بیشتر مفسران امامیه دیدگاه‌های دیگری (مانند الحاق، شهادت بر اعمال یا بمنزله) را برگزیده‌اند که با روایت صدوق هماهنگی کامل دارند. بنابراین، هرچند روایت صدوق با این تفسیر خاص سازگاری کامل ندارد، اما با توجه به وجود تفاسیر متعدد و هماهنگ دیگر و با تکیه بر نظریه «الحاق»، می‌توان این ناسازگاری را مرتفع ساخت.

۴-۲-۲. تفسیر به «شهداء» = کشته‌شدگان راه خدا» (قابل جمع با نظریه الحاق)

طبرسی در مجمع البیان، یکی از اقوال مفسران را درباره آیه نوزدهم سوره حدید چنین نقل می‌کند: «و قیل هم الذین استشهدوا فی سبیل الله عن مقاتل بن سلیمان و ابن جریر» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۹، ص ۳۵۹). بر اساس این دیدگاه که از مقاتل بن سلیمان و ابن جریر نقل شده است، «شهداء» در آیه نوزدهم سوره حدید به همان معنای متعارف و مشهور خود، یعنی «کشته‌شدگان در راه خدا» تفسیر می‌شود؛ نه شهدای اعمال و نه انبیاء. بر اساس این تفسیر، مؤمنانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده‌اند، تنها «صدیق» هستند، نه «شهید». واژه «شهداء» در این آیه به گروهی جداگانه اشاره دارد که نزد پروردگار خود مقامی ویژه و منزلی والا دارند. بدین ترتیب، آیه درصدد بیان دو گروه متمایز است: گروه اول، مؤمنان صدیق؛ و گروه دوم، شهدایی که در راه خدا کشته شده‌اند و هر یک از این دو گروه، مقام و منزلت خود را نزد پروردگار دارند. به عبارت دیگر، از منظر این تفسیر، آیه شریفه چنین معنا می‌شود: «کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، آنان همان صدیقان هستند؛ و شهدا (یعنی کشته‌شدگان راه خدا) نیز نزد پروردگارشان منزلی والا دارند». در این نگاه، مؤمنان عادی - هرچند در بالاترین درجه صدق و راستی باشند - به مقام شهادت نائل نمی‌شوند، مگر آنکه در راه خدا کشته شوند. بنابراین، شهادت امری است اختصاصی که تنها برای گروه خاصی از مؤمنان - یعنی آنان که جان خود را در راه دین فدا کرده‌اند - تحقق می‌یابد. این تفسیر با روایت صدوق که شهادت را برای همه مؤمنان (حتی کسانی که در بستر می‌میرند) اثبات می‌کند، قابل جمع است؛ زیرا نظریه «الحاق» (که پیشتر در دسته اول تبیین شد) میان این دو سازگاری ایجاد می‌کند. بر اساس نظریه الحاق، مؤمن عادی به مقام شهید کشته‌شده ملحق می‌شود، نه اینکه عیناً و حقیقتاً همان شهید باشد. به عبارت دیگر، مؤمنی که با ایمان و معرفت از دنیا می‌رود، در اجر و نور و منزلت، همانند کسانی خواهد بود که در راه خدا کشته شده‌اند، هرچند در نوع مرگ با آنان تفاوت دارد. بنابراین روایت صدوق که می‌گوید مؤمن در هر حالی که بمیرد «صدیق شهید» است، به این معناست که مؤمن به مقام و منزلت شهداء ملحق می‌شود و مشمول همان پاداش‌ها و کرامت‌ها می‌گردد، نه اینکه عیناً و ذاتاً در زمره کشته‌شدگان راه خدا قرار گیرد.

۵-۲-۲. دیدگاه پنجم: تفسیر به عینیت و اطلاق شهادت بر هر مؤمن

در این دیدگاه که مجاهد، از مفسران برجسته تابعین، ارائه کرده است، آیه نوزدهم سوره حدید بدون هیچ تقدیری به همان ظاهر تفسیر می‌شود. مجاهد معتقد است هر کس به خدا و رسولان او ایمان آورد، حقیقتاً و ذاتاً هم «صدیق» است و هم «شهید». در مجمع البیان از قول مجاهد نقل شده: «کسی که به خدا و رسولان او ایمان آورد، او صدیق و شهید است» و سپس آیه را تلاوت می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۳۵۸). این مطلب در تفسیر الکشف و البیان نیز با عبارت «کل مؤمن صدیق شهید» تأیید شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۲۴۴). بر اساس این تفسیر، مؤمنان حقیقی عیناً و بدون واسطه به مقام صدیقیت و شهادت نائل می‌شوند و این دو مقام اختصاص به گروه خاصی ندارد. این تفسیر با روایاتی نیز تأیید می‌شود. فیض کاشانی در تفسیر الصافی به دو روایت اشاره می‌کند: روایتی از امام حسین علیه‌السلام که می‌فرماید: «همه شیعیان ما صدیق و شهید هستند» و روایتی از امام باقر علیه‌السلام که خطاب به شیعیان می‌فرماید: «شما نزد پروردگارتان، راستگویان و شهدا هستید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۳۶).

از این منظر، شهادت مفهومی فراگیر برای همه مؤمنان راستین است و هر مؤمنی با ایمان خالصانه خود، به درجه‌ای از شهادت باطنی دست می‌یابد. این تفسیر کاملترین هماهنگی را با روایت صدوق دارد؛ زیرا روایت صدوق نیز مقام صدیق و شهید را در لحظه مرگ برای هر مؤمنی فعلیت می‌بخشد.

۶-۲-۲. دیدگاه ششم: تفسیر به «بمنزلة الصديقين و الشهداء»

در این دیدگاه که در تفسیر کنز الدقائق مورد تأیید قرار گرفته است، آیه نوزدهم سوره حدید به گونه‌ای تفسیر می‌شود که میان نظریه «إلحاق» و نظریه «عینیت» جمع می‌کند. در تفسیر کنز الدقائق آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»؛ یعنی این مؤمنان، نزد خداوند «به منزله» صدیقان و شهداء هستند. آنان در منزلت و مقام، همانند صدیقان و شهداء محسوب می‌شوند، هرچند عیناً آنان نباشند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۳، ص ۹۴). نکته کلیدی در این تفسیر، واژه «بمنزلة» است. این تعبیر از یک سو، بر خلاف نظریه «عینیت»، قائل به منزلت و مقام است نه عینیت وجودی، و از سوی دیگر، بر خلاف نظریه «إلحاق» که صرفاً بر همسانی در اجر و نور تأکید دارد، بر منزلت و جایگاه تأکید می‌کند که فراتر از اجر و نور است. بر این اساس، مؤمنان حقیقی در پیشگاه خداوند چنان جایگاه والایی دارند که گویی خود صدیقان و شهداء هستند.

روایت صدوق که می‌گوید: «مؤمن در هر حالی که بمیرد... صدیق و شهید است»، دقیقاً همین معنا را می‌رساند. مقصود این نیست که هر مؤمنی عیناً همان صدیقان و شهداء می‌شود، بلکه مؤمن در لحظه مرگ -به ویژه با معرفت و آمادگی جهادی- در

منزلت و مقام، همانند آنان قرار می‌گیرد و مشمول همان کرامت‌ها و پاداش‌ها می‌شود. به این ترتیب، تفسیر «بمنزلة» پلی است میان دو دیدگاه إلحاق و عینیت، و روایت صدوق مصداق عملی این منزلت در لحظه پایانی زندگی مؤمن است.

۳-۲. جمع‌بندی تطبیقی تفاسیر

پس از بررسی شش دیدگاه تفسیری درباره آیه نوزدهم سوره حدید، نسبت هر یک با روایت صدوق به شرح زیر است:

دسته اول (إلحاق): مؤمنان حقیقی به صدیقان و شهداء ملحق می‌شوند و روایت صدوق زمان تحقق این إلحاق را «لحظه مرگ» مشخص می‌کند. این تفسیر با روایت صدوق کاملاً هماهنگ است.

دسته دوم (شهادت بر اعمال): مؤمنان راستین گواهان بر اعمال مردم هستند و روایت صدوق مصداق این شهادت باطنی را در لحظه مرگ نشان می‌دهد. این تفسیر نیز کاملاً هماهنگ است.

دسته سوم (استثنا و اختصاص به انبیاء): «شهداء» به معنای انبیاء است و مؤمنان تنها «صدیق» هستند. این تفسیر با روایت صدوق ناسازگاری ظاهری دارد که با نظریه «إلحاق» قابل رفع است.

دسته چهارم (شهداء = کشته‌شدگان): شهداء به معنای کشته‌شدگان راه خدا هستند و مؤمنان تنها «صدیق» می‌باشند. این تفسیر نیز با روایت صدوق تعارض ظاهری دارد که با نظریه «إلحاق» قابل رفع است.

دسته پنجم (عینیت و اطلاق برای هر مؤمن): هر مؤمنی حقیقتاً هم صدیق است و هم شهید. این تفسیر کاملترین هماهنگی را با روایت صدوق دارد.

دسته ششم (بمنزلة الصدیقین و الشهداء): مؤمنان در منزلت و مقام، همانند صدیقان و شهداء هستند. روایت صدوق همین معنا را برای لحظه مرگ اثبات می‌کند و این تفسیر نیز کاملاً هماهنگ است.

بنابراین روایت صدوق با چهار دسته از تفاسیر شش‌گانه (إلحاق، شهادت بر اعمال، عینیت و بمنزلة) کاملاً هماهنگ است و با دو دسته دیگر (استثنا و اختصاص به انبیاء و اختصاص به کشته‌شدگان) تعارض ظاهری دارد که با پذیرش نظریه «إلحاق» قابل رفع است. به عبارت دیگر، مؤمنان هرچند عیناً شهید به معنای نبی یا کشته‌شده در راه خدا نیستند، اما به برکت ایمان و معرفت خود، به آن مقام ملحق می‌شوند و از همان پاداش‌ها و کرامت‌ها برخوردار می‌گردند.

۴-۲. تحلیل روایی بر اساس خانواده حدیثی

۱-۴-۲. جایگاه روایت صدوق در منظومه حدیثی

روایت شیخ صدوق با عبارت «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۱۱) در میان مجموعه گسترده‌ای از روایات دیگر قرار می‌گیرد که از منابع کهن و معتبر شیعی گردآوری شده است. بررسی این روایات نشان می‌دهد که مضمون «شهادت عام برای مؤمنان» یک آموزه حدیثی مشهور و مسلم در فرهنگ شیعه است که از معصومان علیهم‌السلام با تعبیر گوناگون نقل شده و یک «خانواده حدیثی» منسجم را تشکیل می‌دهد. این خانواده حدیثی از نظر محتوا و دلالت به دسته‌های زیر قابل تقسیم است:

۱-۱-۴-۱ دسته اول: روایات مؤید صریح با همان مضمون روایت صدوق

این دسته روایاتی را در بر می‌گیرد که عیناً یا با اندک تفاوتی، همان مضمون «هر مؤمنی شهید است» را بیان کرده‌اند. در ارزیابی این دسته باید توجه داشت که نقل‌هایی که عیناً همان سند و متن «فقیه» را تکرار کرده‌اند، «نقل مؤکد» محسوب می‌شوند و آنهایی که از امام دیگر یا با معنی متفاوت نقل شده‌اند، «روایت مستقل مؤید» به شمار می‌روند.

۱. شعیری در جامع الأخبار این منبع کهن، روایتی مرسل از امام علیه‌السلام با همین مضمون نقل کرده است (شعیری، بی‌تا، ص ۱۶۵). وجود این مضمون در منبعی مستقل از «فقیه»، بر عدم انحصار این محتوا به نقل صدوق دلالت دارد.

۲. ابن فهد حلی ضمن نقل مرسل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، همان مضمون را با بخش پایانی «لَوْ أَنَّ الْمُؤْمِنَ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا وَ عَلَيْهِ مِثْلُ ذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَكَانَ الْمَوْتُ كَفَّارَةً لِّتِلْكَ الذُّنُوبِ» نقل کرده است (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۷). تطابق این نقل با روایت صدوق، نشان‌دهنده شهرت دیرین این مضمون است.

۳. استرآبادی مرسل و مرفوعاً از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ شَهِيدٌ... وَ هُمْ شِيعَتُكَ وَ مُحِبُّوكَ يَا عَلِيُّ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۷). این روایت از معصومی غیر از طریق صدوق نقل شده و «روایت مستقل مؤید» محسوب می‌شود.

۴. فیض کاشانی عیناً همان سند و متن موجود در «فقیه» را تکرار کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۴، ص ۲۷۰). این نقل در حقیقت بازگویی همان روایت صدوق است و نمی‌توان آن را روایتی مستقل به شمار آورد، اما وجود آن در منبعی معتبر متأخر، بر شهرت و مقبولیت روایت دلالت دارد.

۵. محدث قمی این روایت را به واسطه «کنز جامع الفوائد» با همان مضمون نقل کرده است (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۲۸). این نقل به دلیل تأخر زمانی، در زمره «نقل‌های مؤکد» قرار می‌گیرد.

از میان نقل‌های پنج‌گانه، روایت «تأویل الآيات» از امام سجاد علیه‌السلام به دلیل نقل از معصوم دیگر و تصریح به اختصاص شهادت به شیعیان، از ارزش تأییدکنندگی بیشتری برخوردار است. دو روایت «جامع الأخبار» و «عدة الداعي» هرچند مرسل‌اند، به عنوان مؤید محتوایی قابل استفاده‌اند. نقل‌های «الوافی» و «سفينة البحار» نقش آنان از باب تأکید بر شهرت و استفاضه معنوی روایت است، نه ارائه طریق مستقل.

۲-۱-۴-۲. دسته دوم: روایات مقید (شرط‌گذار)

این دسته از روایات، ظاهر مطلق روایت صدوق را قید می‌زنند و شرایط تحقق شهادت عام را مشخص می‌کنند. مهم‌ترین شروط به دست آمده «معرفت به امام و ولایت اهل بیت» و «انتظار فرج» است.

۱. امام سجاد علیه‌السلام پس از تلاوت آیه نوزدهم سوره حدید فرمود: «هَذِهِ لَنَا وَ لِشِيعَتِنَا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۶۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۰). این جمله نشان می‌دهد که مقام «صدیق و شهید» اختصاص به اهل بیت و شیعیان آنان دارد. بنابراین «مؤمن» در روایت صدوق به «مؤمن من شیعتنا» تفسیر می‌شود.

۲. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «مَا مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا صَدِيقٌ شَهِيدٌ». راوی با تعجب پرسید: چگونه با وجود مرگ بر بستر؟ امام در پاسخ با استناد به آیه ۱۹ حدید فرمود: «لَوْ كَانَ الشُّهَدَاءُ لَيْسَ إِلَّا كَمَا تَقُولُ لَكَانَ الشُّهَدَاءُ قَلِيلًا» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۸۰۲؛ راوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۴۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۰). در این روایت، «شیعه» بودن شرط اساسی معرفی شده و مرگ بر بستر مصداق شهادت عام است.

۳. روایت امام باقر علیه‌السلام مهم‌ترین روایت مقید است. امام باقر علیه‌السلام سه شرط اساسی را بیان فرمود: «الْعَارِفُ مِنْكُمْ بِهَذَا الْأَمْرِ الْمُنْتَظَرِ لَهُ الْمُحْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرَ، كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفِهِ... صِرْتُمْ وَ اللَّهُ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۲). این سه شرط عبارتند از: معرفت به امام، انتظار فرج و نیت جهادی.

۴. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ آمَنَ بِنَا، وَ صَدَّقَ حَدِيثَنَا، وَ انتَظَرَ أَمْرَنَا، كَانَ كَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةِ الْقَائِمِ، بَلْ وَ اللَّهُ تَحْتَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۱۳۸). این روایت سه شرط ایمان به امام، تصدیق حدیث اهل بیت و انتظار فرج را بیان می‌کند.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۱۳۸). این روایت شرط «حب اهل بیت» را برای شهادت عام بیان می‌کند.

۶. روایت امام باقر علیه‌السلام در ثلثی الأخبار عیناً مضمون حدیث البرهان را تأیید می‌کند (تویسرکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۸).

مجموعه روایات فوق نشان می دهد که شهادت عام با قیود متعددی مقید است: تشیع، معرفت به امام، انتظار فرج و نیت جهادی. بنابراین روایت صدوق به «مؤمن عارف به امام، منتظر فرج، دارای نیت جهادی و محب اهل بیت» تفسیر می شود.

۳-۱-۴-۲. دسته سوم: روایات تأکیدکننده بر «مرگ بر بستر» و «نیت جهادی»

این دسته از روایات به طور خاص به این پرسش پاسخ می دهند که چگونه ممکن است کسی که بر بستر می میرد، شهید باشد. مبنای پاسخ، «نیت جهادی» است.

۱. روایت ابی بصیر: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ شَهِيدٌ». راوی پرسید: حتی اگر بر بستر بمیرد؟ امام با تأکید پاسخ داد: «إِي وَاللَّهِ وَ إِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّهِ يُرْزَقُ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۲). امام با این پاسخ به آیه «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹) اشاره دارد که نشان می دهد مؤمن منتظر مرگ حکم کشته شدگان راه خداست.

۲. روایت نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، مَاتَ شَهِيداً... وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ مُقَاتَلَتِهِ بِسَيْفِهِ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲۳۲، بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۳؛ به قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۳، ص ۱۰۰). این روایت مبنای شهادت عام را «نیت صادقانه جهادی» معرفی می کند.

۳. روایت «بمنزلة الضارب بسيفه»: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَشَهِيدٌ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۹۲). این روایت بر «بمنزلة» تأکید دارد؛ یعنی شهید بر بستر در منزلت همانند کشته شده در راه خداست.

۴. روایت «اعداد السهم»: امام صادق علیه السلام فرمود: «لِيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ خُرُوجَ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا» (النعمانی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۶۶). این حدیث نشان می دهد که آمادگی عملی - حتی به اندازه یک تیر - مبنای نیت جهادی است.

۵. روایت «الموت كفارة»: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۰؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۳؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۸). این روایت نشان می دهد که مرگ، گناهان مؤمن را پالایش می کند.

۶. روایت «الميت من شيعتنا صديق شهيد»: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ، صَدَقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۳۶؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۴).

مجموعه روایات فوق نشان می‌دهد که مرگ بر بستر نه تنها مانع شهادت نیست، بلکه خود از مصادیق شهادت عام است. مبنای این شهادت، «نیت جهادی» است؛ چنانکه در روایت نهج البلاغه با عبارت «قَامَتِ النَّبِيُّ مَقَامَ مُقَاتَلَتِهِ بِسَيْفِهِ» بیان شده است.

۴-۱-۲-۴. دسته چهارم: روایات تبیین‌کننده «پالایش گناهان شیعه پیش از مرگ»

این دسته از روایات نشان می‌دهد که اگر مؤمن شیعه‌ای گناهی مرتکب شود، خداوند او را در دنیا به گرفتاری‌هایی مبتلا می‌کند تا گناهانش پالایش گردد و هنگام مرگ، پاک و پالوده به لقاء الهی برسد.

۱. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَا مِنَ الشَّيْعَةِ عَبْدٌ يُقَارِفُ أَمْرًا كَبِيرًا عَنْهُ فَيَمُوتَ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُحْصِي بِهَا ذُنُوبُهُ إِمَّا فِي مَالٍ وَ إِمَّا فِي وَلَدٍ وَ إِمَّا فِي نَفْسِهِ... وَ الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۳۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۳) این روایت پیوند میان پالایش گناهان و نیل به مقام شهادت را نشان می‌دهد.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خداوند نقل می‌کند: «وَعَزَّيْ وَ جَلَالِي لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحِمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِي مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا إِمَّا بِسَقَمٍ فِي جَسَدِهِ وَ إِمَّا بِضَيْقٍ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۴۴؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۲) این روایت نشان می‌دهد که خداوند مؤمن را پیش از مرگ در معرض سختی‌ها قرار می‌دهد تا گناهانش پالایش یابد.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خداوند نقل می‌کند: «مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ... وَ إِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَ لَا ذَنْبَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۴۶). این روایت نیز بر پالایش گناهان مؤمن پیش از مرگ - چه از طریق بیماری و گرفتاری در دنیا، چه از طریق سختی‌های هنگام مرگ - تأکید دارد.

۴. امام صادق علیه السلام در پاسخ به راوی که از گناهان برخی دوستان ابراز نگرانی کرد، فرمود: خداوند ابتدا او را در بدنش مبتلا می‌کند، سپس در مالش، سپس در فرزندش، سپس در خانواده‌اش، سپس به همسایه بد مبتلا می‌کند، و در نهایت جان دادن را بر او سخت می‌کند تا پاک به دیدار خدا رود (مجلسی، ج ۶۵، ص ۲۰۰؛ کوفی اهوازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۹).

مجموعه روایات فوق نشان می‌دهد که خداوند برای مؤمنان شیعه نظامی دقیق برای پالایش و تطهیر قرار داده است: گرفتاری‌های جسمی، مالی، خانوادگی، ترس و ناامنی، و نهایتاً فشار هنگام مرگ. این پالایش، زمینه‌ساز نیل به مقام شهادت عام است، چنانکه در روایت نخست تصریح شده است که چنین فرد پالایش‌یافته‌ای «صدیق شهید» خواهد بود.

۵-۲. جمع بندی تحلیل روایی

بررسی مجموعه روایات مرتبط با این مضمون به نتایج زیر انجامیده است: نخست: روایت صدوق یک اصل کلی است که در روایات متعدد دیگر (اعم از مرسل و مسند) با تعبیر گوناگون تأیید شده است؛ دوم: روایت صدوق لفظاً مطلق است، اما در منظومه حدیثی شیعه با قیودی همچون اختصاص به شیعیان اهل بیت، معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی و آمادگی عملی تقیید می‌شود؛ سوم: مرگ بر بستر نه تنها مانع از شهادت نیست، بلکه با استناد به آیه ۱۹ حدید و تأکید بر نیت جهادی، یکی از مصادیق اصلی شهادت علم معرفی شده است؛ چهارم: مبنای شهادت عام، «نیت صادقانه جهادی» است. مؤمن منتظری که در قلب خود آماده یاری امام زمان است، اگر بر بستر بمیرد، نیت او جایگزین جهاد فیزیکی شده و در حکم شهید محشور می‌گردد؛ پنجم: روایات «الموت کفارة» و «پالایش گناهان» نشان می‌دهد که خداوند گناهان مؤمن را پیش از مرگ - با گرفتاری در مال و فرزند و جان یا با سختی مرگ - پالایش می‌کند تا پاک به دیدار او برسد و این پالایش، زمینه‌ساز نیل به شهادت عام است. بنابراین، روایت صدوق در میان خانواده حدیثی خود، نه تنها روایتی نافی ندارد، بلکه مجموعه‌ای از روایات مؤید، مقید و مفسر آن را احاطه کرده‌اند که منظومه‌ای منسجم را تشکیل می‌دهند. در این منظومه، «شهادت» مفهومی توسعه‌یافته می‌یابد و شامل مؤمنانی می‌شود که با ایمان، معرفت به امام، نیت جهادی و انتظار فرج از دنیا می‌روند، هرچند بر بستر بمیرند.

نتیجه‌گیری

۱. طریق صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به دلیل وجود دو راوی مهمل (العباس بن بکار الضبی و محمد بن سلیمان الکوفی البزاز) و یک راوی مختلف فیه («عمرو بن خالد») از لحاظ سندی ضعیف است. «عمرو بن خالد» در منابع رجالی متقدم به دلیل «بتری» بودن تضعیف شده، هرچند ابن فضال در رجال الکشی او را توثیق کرده است. با این حال، این روایت در منابع متعدد دیگر به طرق گوناگون نقل شده است. نقل‌های مرسل در «جامع الأخبار»، «عدة الداعی» و «تأویل الآیات» هرچند فاقد سند متصل هستند، اما مضمون آن‌ها عیباً با روایت صدوق مطابقت دارد. مهم‌تر از آن، در «البرهان فی تفسیر القرآن» حداقل چهارده روایت با مضمون مشابه از معصومین مختلف نقل شده است. تنوع اسناد، کثرت نقل و اختلاف مآخذ، حاکی از «استفاضه معنوی» حدیث است که ضعف سندی طریق خاص را جبران می‌کند. بنابراین اعتماد به محتوای روایت از حیث سندی موجه است.

۲. بررسی آیه ۱۹ سوره حدید در تفاسیر مختلف، شش دیدگاه تفسیری را آشکار ساخت. روایت صدوق با چهار دسته از تفاسیر هماهنگی کامل دارد: تفسیر «إلحاق» در المیزان (که مؤمنان را ملحق به صدیقان و شهداء می‌داند)، تفسیر «شهادت بر اعمال» در تفسیر نمونه (که مؤمنان را گواهان بر اعمال می‌شمارد)، تفسیر «عینیت» از مجاهد (که هر مؤمنی را حقیقتاً صدیق و شهید می‌داند) و تفسیر «بمنزلة» در کنز الدقائق (که مؤمنان را در منزلت و مقام همانند صدیقان و شهداء معرفی می‌کند). اما دو دسته تفسیر دیگر - تفسیر به «استثناف و اختصاص شهداء به انبیاء» و تفسیر به «شهداء = کشته‌شدگان راه خدا» - با روایت صدوق تعارض ظاهری دارند. این تعارض با پذیرش نظریه «إلحاق» قابل

رفع است؛ بدین معنا که مؤمنان هرچند عیناً شهید (به معنای نبی یا کشته شده) نیستند، اما به برکت ایمان و معرفت خود، به آن مقام ملحق می شوند و از همان پاداش ها و کرامت ها برخوردار می گردند.

۳. مجموعه روایات مرتبط با این مضمون، یک «خانواده حدیثی» منسجم را تشکیل می دهد که در چهار دسته قابل تحلیل است: دسته اول (روایات مؤید صریح): نقل های متعدد در «جامع الأخبار»، «عدة الداعی»، «تأویل الآیات»، «الوافی» و «سفينة البحار» همگی مضمون روایت صدوق را تأیید می کنند. در این میان، روایت «تأویل الآیات» از امام سجاد علیه السلام به دلیل نقل از معصوم دیگر و تصریح به «شیعئک»، از ارزش تأییدکنندگی بیشتری برخوردار است. دسته دوم (روایات مقید): روایات امام سجاد («هذه لنا و لشیعتنا»، امام حسین («ما من شیعتنا إلا صدیق شهید»، امام باقر («العارف منکم... المنتظر له... المحتسب فيه الخیر») و امام صادق («من آمن بنا و صدق حدیثنا و انتظر أمرنا») شروط تحقق شهادت عام را بیان می کنند: تشیع، معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی و محبت اهل بیت. دسته سوم (روایات تأکیدکننده بر مرگ بر بستر و نیت جهادی): روایت نهج البلاغه با عبارت «قامت النية مقام مقاتلته بسيفه» مبنای شهادت عام را نیت صادقانه جهادی معرفی می کند. روایت ابی بصیر از امام صادق با تأکید «إي و الله و إن مات علی فراشه حي عند ربه یرزق» و حدیث «اعداد السهم» («لِيُعَدَّ أَحَدُكُمْ حُرُوجَ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا») نیز بر همین معنا تأکید دارند. دسته چهارم (روایات تبیین کننده پالایش گناهان): این روایات نشان می دهد که خداوند گناهان شیعیان را یا با گرفتاری در مال و فرزند و جان، یا با فشار و سختی هنگام مرگ می زداید تا پاک و پاکیزه به دیدار او برسند. این پالایش، زمینه ساز نیل به مقام شهادت عام است.

۴. روایت صدوق با آیه ۱۹ سوره حدید تعارض ندارد، بلکه تطبیق عملی آن آیه بر لحظه مرگ مؤمن است. بر اساس تفاسیر معتبر شیعی، «شهداء» در آیه منحصر به کشته شدگان راه خدا نیست. شهادت عام اختصاص به مؤمنانی دارد که شیعه و محب اهل بیت، عارف به امام، منتظر فرج و دارای نیت جهادی باشند. «مؤمن» در روایت صدوق به «مؤمن من شیعتنا» تفسیر و تقیید می شود. حدیث «اعداد السهم» مبنای عملی نیت جهادی را تبیین می کند. آمادگی عملی (حتی به اندازه یک تیر) شرط نیت جهادی است و نیت جهادی به نوبه خود، انسان را به مقامی می رساند که مرگ طبیعی او در حکم شهادت محاسبه می شود.

۵. روایت صدوق «المؤمن علی ای حال مات فهو صدیق شهید» در نظام فکری شیعه، یک اصل کلی است که مبنای قرآنی مستحکمی در آیه ۱۹ سوره حدید دارد و با پشتوانه روایات متعدد از ائمه اطهار علیهم السلام تأیید شده است. این اصل کلی، مطلق و بی قید نیست؛ بلکه با قیود «معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی و محبت اهل بیت» مقید می شود. مرگ بر بستر با تحقق این شروط، در حکم شهادت است و مبنای آن، نیت صادقانه جهادی است که در روایت نهج البلاغه با عبارت «قامت النية مقام مقاتلته بسيفه» به صراحت بیان شده است. این نگاه، ضمن حفظ قداست شهادت ظاهری، بر عمق و باطن ایمان، معرفت و نیت به عنوان ملاک اصلی قرب الهی تأکید می ورزد.

نهج البلاغه (سید رضی، محمد. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، قم: مؤسسه نهج البلاغه)

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق). (۱۳۶۳ش). من لایحضره الفقیه. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.
۲. ابن شعبه حرانی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول ص. قم: جامعه مدرسين
۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعي و نجاح الساعي. قم: دار الكتب الاسلامی.
۴. استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تاویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. قم: انتشارات اسلامي.
۵. آملی، میرزا محمد تقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی في شرح العروة الوثقى. تهران: مؤلف.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶ق). البرهان في تفسير القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۲۴ق). معالم الزلفی. قم: انصاریان.
۸. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (للبرقي). قم: دار الكتب الإسلامية.
۹. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سیفی مازندرانی: <https://seyfimizandarani.com>
۱۰. پایگاه مدرسه فقاها: <https://eshia.ir/feqh/archive/text/seify/osool/1400/14000725>
۱۱. تویسرکانی، محمدنبی بن احمد. (۱۴۱۳ق). لثالی الأخبار. قم: العلامة.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسير القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی). (۱۳۸۱ق). خلاصة الأقوال (رجال العلامة). نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریه.
۱۴. دیلمی، شیخ حسن. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. قم: شریف رضی.
۱۵. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۷ق). دعوات الراوندي - سلوة الحزين. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

١٦. شعيرى، محمد بن محمد. (بى تا). جامع الأخبار. نجف: منشورات المطبعة الحيدرية.
١٧. شيخ صدوق. (١٣٦٢ش). الخصال. قم: جامعه مدرسين.
١٨. شيخ مفيد. (١٤١٣ق) أمالي المفيد. قم: كنزى شيخ مفيد، اول.
١٩. طباطبائى، سيد محمد حسين. (١٤١٧ق). الميزان فى تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٠. طبرسى، فضل بن حسن. (١٣٧٢ش). مجمع البيان فى تفسير القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٢١. طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن. (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٢٢. طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن. (١٤١٤ق). الأمالي (للشيخ الطوسى). قم: دار الثقافة.
٢٣. طوسى، محمد بن حسن (شيخ الطوسى). (١٤٢٧ق). رجال الشيخ الطوسى. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٢٤. طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن. بيروت: دار احياء التراث العربى.
٢٥. طب، سيد عبد الحسين. (١٣٧٨ش). اطيب البيان فى تفسير القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
٢٦. فيض كاشانى، ملا محسن. (١٤١٥ق). تفسير الصافى. تهران: انتشارات الصدر.
٢٧. قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا. (١٣٦٨ش). تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى.
٢٨. قمى، عباس. (١٤١٤ق). سفينة البحار. تهران: سازمان اوقاف و امور خيريه، انتشارات اسوه.
٢٩. كاشانى، فيض، محمد محسن ابن شاه مرتضى. (١٤٠٦ق). الوافى، اصفهان: كتابخانه امام امير المؤمنين علي عليه السلام.
٣٠. كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ق). الكافي (ط - الإسلامية). تهران: دار الكتب الإسلامية.
٣١. كشى، محمد بن عمر بن عبد العزيز (ابو عمرو). (١٤٩٠ق). رجال الكشى. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
٣٢. كوفى اهوazy، حسين بن سعيد. (١٤١١). المومن. قم: دار المرتضى.
٣٣. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار (ط - بيروت). بيروت: مؤسسة الطبع و النشر.

۳۴. محدث عاملی؛ کاظمی خلخالی، زین العابدین. (۱۳۸۰ش) الجواهر السنية- کلیات حدیث قدسی. تهران: انتشارات دهقان

۳۵. مدرسی، سید محمد تقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.

۳۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.

۳۷. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر). (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق). الغیبة. تهران: مکتبه الصدوق.

۳۹. نوری، محدث، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

کتابخانه
پیش از انتشار
خانواده اسنته